



به همراه سوالات کنکور سراسری و امتحانات نهایی سال ۹۱

عربی

تألیف: محمد اشرفی مهابادی
محمود اسماعیلی امیدوار

لغت‌نامه علمی: مهران ترکمان

الدَّرسُ الأوَّل

توصیه‌های کلی:

- الف** برای یادگیری معتلات یادآوری و مرور بر مطالب زیر الزامی است:
- ۱ شناخت و کاربرد فعل ماضی، مضارع، امر فعل‌های ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید در حدّ فعل‌های کتاب
 - ۲ شناخت و کار مضارع منصوب و مجزوم به‌ویژه مضارع مجزوم
 - ۳ شناخت فعل‌های مبنی للمعلوم و مبنی للمجهول
- ب** توجه به اعلال به حذف یعنی صیغه‌هایی که حرف عله در آن‌ها حذف شده است.
- ج** اهمیت این درس:
- ۱ بارم نمره از درس اول و دوم در امتحان نهایی: تا سقف «۱/۵ - ۱» نمره است که در دو قالب طرح می‌شود:
- الف) شناخت معتل و انواع آن
- ب) صیغه‌سازی به‌ویژه صیغه‌هایی که حرف عله در آن‌ها حذف می‌شود.
- ۲ تعداد سؤال در کنکور سراسری از درس اول و دوم: «۱» سؤال

اهداف درس:

دانش‌آموزان بعد از مطالعه این درس باید:

- ۱ تعریف فعل صحیح و معتل را بدانند.
- ۲ فعل‌های صحیح (مضاعف، سالم و مهموز) را از معتلات تشخیص بدهند.
- ۳ فعل‌های معتل را بتوانند مجهول کنند.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

نکته و یادداشت

۱ متی: اسم شرط است دو فعل را جزم می‌دهد.

حضورِ گری خواهی از او غافل مشو حافظ
هرگاه کسی را که دوست داری ببینی، دنیا را رها کن و آن را به خود واگذار.

ترکیب

متی ما: از اسماء شرط، مفعول فيه و تَهَوَّى: فعل و فاعله ضمیر «أنت» منصوب محلاً
تَلَقَّ: فعل و فاعله ضمیر «أنت» المستتر دَع: فعل و فاعله «أنت» المستتر «فعل شرط»
مَنْ: مفعول به و منصوب محلاً

تجزیه

تَلَقَّ: فعل مضارع، للمخاطب، مجرد ثلاثی، معرب، متعدّد، مبني للمعلوم، معتل و ناقص، اصل آن «تلقى» است.

إِلَهِي إِلَهِي فَقِيرٌ (۳) أَتَاكَ!

خدای من، خدای من فقیری نزد تو آمده است.

ترکیب

إِلَهْ: منادی مضاف تقدیراً منصوب إِلَهْ: تأکید لفظی
ی: مضاف الیه و مجرور محلاً فَقِيرٌ: مبتدا و مرفوع بالضمّة

إِلَهِي خدای من

﴿هَبْ لَنَا (۴) مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ (۵) الْوَهَّابُ (۶)﴾

«از نزد خودت به ما رحمتی را ببخش همانا فقط تو بسیار بخشنده هستی.»

ترکیب

إِلَهْ: منادی مضاف و تقدیراً منصوب إِلَهْ: مضاف الیه و مجرور محلاً
ی: مضاف الیه و مجرور محلاً هَبْ: فعل و فاعله «أنت» المستتر
نَا: مجرور بحرف جرّ محلاً

﴿رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ...﴾

ای خدای ما، و آن چه را به وسیلهی رسولانت به ما وعده دادی، به ما بده...

ترکیب

رَبْ: منادی مضاف و منصوب بالفتحة رَبْ: مفعول به و منصوب محلاً
نَا: مضاف الیه و مجرور محلاً مَا: مفعول به ثان و منصوب محلاً
آتَ: فعل امر من باب افعال و فاعله «أنت» المستتر وَعَدْتَ: فعل و فاعله ضمیر «ت»

تجزیه

رَبْ: اسم، مفرد مذکر، مشتق و صفة مشبهة، معرب، معرف بالإضافة، منصرف، صحیح الآخر
آتَ: فعل امر للمخاطب، مزید ثلاثی من باب افعال، مبني، متعدّد، مبني للمعلوم، معتل و ناقص و مهموز الفاء از «آتی»
رُسُلْ: اسم، جمع تکسیر «مفرده: رسول» مذکر، مشتق و صفة مشبهة، معرب، معرف بالإضافة، منصرف، صحیح الآخر

۲ اگر کلمه‌ای دوبار تکرار شود به کلمه‌ی دوم تأکید گویند.

۳ اسم بعد از منادی مبتدا است: إِلَهِي فَقِيرٌ مبتدا

۴ حرف جرّ «لِ» چنان چه با ضمیر متصل نصبی و جری بیاید فتحه می‌گیرد: لَهُم

۵ به ضمیر منفصل مرفوع که بین مبتدا و خبر و یا اسم و خبر نواسخ بیاید ضمیر فصل است.

۶ در ترجمه‌ی اسم مبالغه قید «بسیار» آورده می‌شود.



نُسخ (درسنامه قواعد)



در سال‌های قبل با فعل‌های بسیاری آشنا شده‌ایم، ریشه یا ماده‌ی بسیاری از این فعل‌ها از سه حرف تشکیل شده است. مانند: ضَرَبَ، يَدْخُلُونَ «دَخَلَ»، يُكْرِمُ «كَرَّمَ»، اسْتَغْفَرَ «غَفَرَ»، اما در ریشه‌ی بعضی از فعل‌ها یکی از حروف عله یعنی (و، ا، ی) می‌باشد که تلفظ آن را دشوار می‌گرداند. لذا برای حل این مشکل، وزن و الگو یا قالب‌هایی وضع می‌شود که با وزن فعل‌های دیگر فرق دارد. قبلاً با وزن افعالی مانند «ضَرَبَ، يَضْرِبُ، اضْرَبْ، ضَرْباً» و یا «نَصَرَ، يَنْصُرُ، انْصُرْ، نَصراً...» آشنا شدیم. در این درس با وزن‌هایی مثل «قَالَ، يَقُولُ، قُلْ، لَمْ يَقُلْ، دَعَا، يَدْعُو، ادْعُ، لَمْ يَدْعُ» آشنا می‌شویم که با وزن‌های قبلی هماهنگی ندارد و این ناهماهنگی ناشی از این است که در زبان عربی اگر:

- ۱ حرف عله‌ی ساکن بحرف ساکنی برسد، حرف عله حذف می‌شود. (اعلال به حذف)، مثال ← قَالَنْ + قُلْنِ، قَوْلُ + قُلْ، لَمْ يَقُولُ + لَمْ يَقُلْ
 - ۲ در عربی ابتدا به ساکن خوانده نمی‌شود. مثال ← دُعْ، هُدْ، رَضْ (یعنی کلمه‌ای که با ساکن آغاز شود)
 - ۳ دو حرف عله «و، ی» اگر میان دو حرف حرکت‌دار (مصوت) قرار بگیرد، تغییر می‌کند.
مثال ← قَوْلُ + قَالَ، بَيْعُ + باع، خَوْفُ + خاف «اعلال به قلب»
 - ۴ دو حرف عله «و، ی» متحرک اگر بعد از حرف ساکنی باشند حرکت آن‌ها به ساکن داده می‌شود و حروف عله ساکن می‌شود.
مثال ← يَقُولُ + يَقُولُ، يَبِيعُ + يَبِيعُ. «اعلال باسکان»
- نتیجه: این سؤال پیش می‌آید که چگونه معتلات را بیاموزیم؟
برای آموختن معتلات سه کار مهم را باید انجام بدهیم:
- ۱ الگو قرار دادن یک فعل صحیح «شناخت صیغه‌های مختلف آن در زمان‌های مختلف ماضی، مضارع، امر ...»
 - ۲ توجه به الگوهای مختلف افعال معتل و صرف معتلات بر اساس آن الگوها
 - ۳ بخاطر سپردن و تمرین کردن روی صیغه‌هایی که اعلال دارند.

تقسیم فعل از نظر نوع حروف (حروف عله و حروف صحیح)

- ۱ فعل صحیح: فعلی که حروف اصلی آن حروف عله «واو»، «الف»، «یاء» نباشد.

مهموز ← أَثَرٌ
سَأَلَ
بَدَأَ

انواع صحیح

مضاعف + عَدَّ، فَرَّ، ظَنَّ + فعلی که دو حرف اصلی آن هم جنس باشد.

سالم + نَصَرَ + فعلی که نه مهموز است نه مضاعف است نه معتل، بلکه صحیح و سالم است.

نکته تفاوت «الف» و همزه:

«الف» همیشه ساکن است و اول کلمه نمی‌آید در حالی که همزه حرکت دارد و در ابتدا، وسط و آخر کلمه می‌آید. «الف» مثل قال و همزه مثل أَكْرَمَ

- ۲ فعل معتل: معتل فعلی است که در حروف اصلی آن حرف عله «واو»، «الف»، «یاء» باشد.

مثال «معتل الفاء»: فعلی که فاء الفعل «اولین حرف اصلی» آن حرف عله است. مثال واوی: وَعَدَ، يَسَسَ

انواع معتل اجوف «معتل العین»: فعلی که عین الفعل «دومین حرف اصلی» آن حرف عله است. اجوف واوی: قَالَ، «قَوْلُ»، باع «بِيع»

ناقص «معتل اللام»: فعلی که لام الفعل «سومین حرف اصلی» آن حرف عله است. ناقص واوی: دَعَا «دَعْوُ»، خَشِيَ

اعلال: فرض کنید عضوی از بدن کسی درد بگیرد. شخص بیمار به پزشک مراجعه می‌کند و پزشک بستگی به نوع درد بیمار با یکی

از روش‌های زیر به مداوای پردازد

- تسکین درد با دارو
- ترمیم عضو
- قطع عضو

تَرْكِيب

هم: مبتدا و مرفوع محلاً	سَيَكُونُ: فعل و فاعله «هو» المستتر	إِنْتَصَرَ: فعل و فاعله «المسلمون»
لا يَعْلَمُونَ: فعل و فاعله ضمير «و» و	و جملة الصلة	المسلمون: فاعل و مرفوع بالواو
الجملة فعلية خبر و مرفوع محلاً	هو: مبتدا و مرفوع محلاً	يُخَصِّي: فعل، مبني للمجهول و نائب
أَنْ: من حروف مشبهة و عامل	أَعْظَمُ: خبر و مرفوع محلاً	فاعله «الشهداء»
ما: اسم «أَنْ» و منصوب و محلاً	هو أَعْظَمُ: الجملة اسميه و خبر لـ «أَنْ»	الشهداء: نائب فاعل و مرفوع

تَجْزِیْه

يُخَصِّي: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي من باب إفعال، معرب، متعد، مبني للمجهول، معتل و ناقص

... أَرْبَعَةٌ ^(۱) مِنْهُمْ أَوْلَادُ الْخَنَسَاءِ ... وَاهَاً ... كَيْفَ تُبَلِّغُهَا هَذَا الْخَبَرَ ؟

چهار نفر از آنها فرزندان خنساء هستند ... وای ... چگونه این خبر را به او برسانیم

هی تموت ... واهاً ^(۲) ... واهاً ... ! او می میرد ... وای ... وای ... !

تَرْكِيب

أَرْبَعَةٌ: مبتدا و مرفوع	ها: مفعول به و منصوب محلاً	الخبر: تابع «عطف بیان» و منصوب بالفتحة
منهم: جار و مجرور	هَذَا: مفعول به ثان و منصوب محلاً	هی: مبتدا و مرفوع محلاً
أَوْلَادُ: خبر و مرفوع بالضمّة	کیف: حال مفرد جامد و منصوب محلاً	تموت: فعل و فاعله «هی» المستتر و
الخنساء: مضاف إليه و مجرور بالكسرة	تُبَلِّغُ: فعل و فاعله «نحن» المستتر	الجملة فعلية خبر و مرفوع محلاً
واهّا: اسم فعل بمعنى مضارع «تعجب می کنم»		واهّا: اسم فعل

تَسْتَقْبِلُ الْخَنَسَاءَ الْعَائِدِينَ مِنْ سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ ... وَ هِيَ لَمْ تَسْأَلْ أَحَدًا عَنْ أَوْلَادِهَا

خنساء از بازگشت کنندگان از میدان جنگ استقبال می کند ... در حالی که از کسی درباره ی فرزندانش سؤال نکرد

تَرْكِيب

تَسْتَقْبِلُ: فعل و فاعله «الخنساء»	هی: مبتدا و مرفوع محلاً	و هي لم تسأل: الجملة حالیه و منصوب محلاً
الخنساء: فاعل و مرفوع بالضمّة	لم تسأل: فعل و فاعله «هي» المستتر	أحداً: مفعول به و منصوب محلاً
العائدين: مفعول به و منصوب به «ياء»	و الجملة فعلية خبر و مرفوع محلاً	ها: مضاف إليه و مجرور محلاً
المعركة: مضاف إليه و مجرور بالكسرة		

وَ إِنَّمَا ^(۳) كَانَ سُؤَالُهَا عَنْ أَخْبَارِ الْمَعْرَكَةِ! عِنْدَمَا عَلِمَتْ انْتِصَارَ الْمُسْلِمِينَ جَرَتْ دُمُوعُ الْفَرْحِ

بلکه سؤال او از اخبار جنگ بود. هنگامی که پیروزی مسلمانان را دانست اشک های شادی

على وجهها مُهْلَلَةً وَلَكِنْ ... الْخَبَرُ ... كَيْفَ يُقَالُ ^(۴) لَهَا ...! - يَا أُمَّ ...

بر صورتش «لا إله إلا الله گویان» جاری شد ... ولی ... خبر ... چگونه به او گفته شود ...! - ای مادر ...

تَرْكِيب

إِنَّمَا: «أداة حصر» (إِنَّ + ماى كافه)	المسلمين: مضاف إليه و مجرور به «ياء»	الخبر: مبتدا خبر محذوف
كان: من الإفعال الناقصة و اسمه «سؤال»	جَرَتْ: فعل و فاعله «دموع»	کیف: حال و منصوب محلاً
سؤال: اسم إفعال ناقصه و مرفوع بالضمّة	دُمُوعُ: فاعل و مرفوع بالضمّة	يُقَالُ: فعل مبني للمجهول و نائب فاعله
ها: مضاف إليه و مجرور محلاً	الفرح: مضاف إليه و مجرور بالكسرة	«هو» المستتر
المعركة: مضاف إليه و مجرور بالكسرة	ها: مضاف إليه و مجرور محلاً	لها: جار و مجرور محلاً
عندما: مفعول فيه و منصوب بالفتحة	مُهْلَلَةً: حال و منصوب بالفتحة	أُمّ: منادی نكرة مقصوده مبني على الضمّ،
عَلِمَتْ: فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر	و لكن: من حروف عطف	منصوب محلاً
انتصار: مفعول به و منصوب بالفتحة		

تَجْزِیْه

جَرَتْ: فعل ماضٍ، للغائب، مجرد ثلاثي، مبني على الفتح، لازم، مبني للمعلوم، معتل و ناقص (جَرَى)

دُمُوعُ: اسم، جمع تكسير (مفردة: دمع) مذكر، جامد، معرب، معرف بالاضافة، منصرف، صحيح الآخر

الفرح: اسم، مفردة، مذكر، جامد، معرب، معرف بال، منصرف، صحيح الآخر

لا... لا... لا يُمكن... أَنَا لَا أُنْسِي بُكَاءَهَا وَعَوِيلَهَا ^(۵) عَلَى أَحْوَيْهَا ...

نه... نه... ممکن نیست ... من گریه و زاری او را بر دو برادرش فراموش نمی کنم

نکته و یادداشت

۱ گاهی مبتدا نکره می آید که در این صورت شامل تمام افراد می شود و عمومیت دارد.

۲ به کلماتی مثل «هیها»، «ایک»، «واهّا» اسم فعل گویند، اسم فعل مثل فعل لازم و متعدی عامل رفع فاعل و نصب مفعول می شود. «واهّا» اسم فعل به معنی مضارع است «تعجب می کنم». هم چنین معنای «تَوَجَّعَ» «ملالت و زاری» هم می دهد.

۳ «ما»ی کافه بین مبتدا و حروف مشبیه می آید و از عمل حروف مشبیه جلوگیری می کند «انما» گاهی بر سر فعل می آید.

اگر قبل از «انما»، «و» بیاید، معنای «بلکه» می دهد.

۴ در مجهول مضارع اجوف حرف عله به «الف» تبدیل می شود و بر وزن «يُقَالُ» می آید. يَقُولُ ← يُقَالُ ← گفته می شود. يَبِيعُ ← يُبَاعُ ← خریده می شود

۵ هر اسمی که وزن مشتقات را داشته باشد، لزوماً مشتق نیست بلکه باید معنای وصفی هم داشته باشد، پس کلمات: حديد (آهن)، قميص (پیراهن) جامداند.



نکته و یادداشت

۱ نون وقایه: به نونی که بین فعل و ضمیر «یا» می آید نون وقایه گویند. مثال ← کَرَمَنی

لَا: حرف النافية	لَا تُنْسَى: فعل و فاعله «أنا» المستتر و	عَوِيلٌ: معطوف و منصوب بالفتحة
لَا يُمْكِنُ: فعل و فاعله «هو» المستتر	الجملة فعلية و خبر مرفوع محلاً	ها: مضاف إليه و مجرور محلاً
أنا: مبتدا و مرفوع محلاً	بُكَاءٌ: مفعول به و منصوب بالفتحة	أَخْوَى: مجرور بحرف جر بالياء
	ها: مضاف إليه و مجرور محلاً	ها: مضاف إليه و مجرور محلاً

كَأَنَّ الْخُنُسَاءَ عَرَفَتِ الْخَبَرَ مِنْ عَيُونٍ نَاقِلِهِ، فَقَالَتْ: هَلْ كَرَّمَنِي ^(۱) اللَّهُ بِاسْتِشْهَادِهِمْ؟
گویا خنساء خبر را از چشمان نقل کننده اش فهمید پس گفت: آیا خداوند مرا با شهادت آن‌ها گرامی داشته است؟

ترکیب

كَأَنَّ: من حروف مشبهة	عَيُونٌ: مجرور بحرف جر بالكسرة	كَرَّمَ: فعل و فاعله «الله»
الخنساء: اسم «كأن» و منصوب بالفتحة	نَاقِلٌ: مضاف إليه و مجرور بالكسرة	ي: مفعول به و منصوب محلاً
عَرَفَتْ: فعل و فاعله «هي» المستتر و	ه: مضاف إليه و مجرور محلاً	الله: فاعل و مرفوع بالضمّة
الجملة فعلية و خبر مرفوع محلاً	قَالَتْ: فعل و فاعله «هي» المستتر	هم: مضاف إليه و مجرور محلاً
الخبر: مفعول به و منصوب بالفتحة		

تجزیه

عَوِيلٌ: اسم، مفرد مذکر، جامد، معرب، معرّف بالإضافة، منصرف، صحيح الآخر
عَيُونٌ: اسم، جمع تکسیر (مفرد: عین) مؤنث معنوی، جامد، معرب، معرّف بالإضافة، منصرف، صحيح الآخر

فأجاب: نَ ... نَ ... نَعَمْ ^(۲) ... فَتَرَنَّمْتُ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ ^(۳)﴾

پس جواب داد آری... پس زیر لب تکرار کرد ﴿هرگز کسانی را که

الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ ^(۴) عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

در راه خدا کشته شدند مرده نپندار بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد خدایشان روزی داده می‌شوند.﴾

ترکیب

أجاب: فعل و فاعله «هو» المستتر	الله: مضاف إليه و مجرور بالكسرة	عند: مفعول فيه و منصوب بالفتحة
نَعَمْ: حرف جواب	أَمْوَاتًا: مفعول به ثانٍ فعل «تَحْسَبَنَّ» و	رَبٍّ: مضاف إليه و مجرور بالكسرة
تَرَنَّمْتُ: فعل و فاعله «هي» المستتر	منصوب	هم: مضاف إليه و مجرور محلاً
لَا تَحْسَبَنَّ: فعل و فاعله «أنت» المستتر	بل: من حروف عطف	يُرْزَقُونَ: فعل مبني للمجهول و نائب
الَّذِينَ: مفعول به و منصوب محلاً	أَحْيَاءٌ: خبر لمبتدا محذوف «هم»	فاعله ضمير «الواو»
قَتَلُوا: فعل مبني للمجهول و نائب فاعله «واو»		

ثُمَّ نَظَرْتُ إِلَى الْأَفْقِ قَائِلَةً ^(۵): الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَنِي ^(۶) بِاسْتِشْهَادِهِمْ

سپس به افق نگاه کرد در حالی که می‌گفت: حمد و ستایش مخصوص خدایی است که مرا با شهادت آن‌ها شرافت داد

ترکیب

ثُمَّ: من حروف عطف، غیر عامل	الْحَمْدُ: مبتدا و مرفوع بالضمّة	شَرَّفَنِي: فعل و فاعله «هو» المستتر
نَظَرْتُ: فعل و فاعله «هي» المستتر	لله: خبر شبه جمله مرفوع محلاً	ي: مفعول به و منصوب محلاً
قَائِلَةً: حال و منصوب بالفتحة	الَّذِي: صفة و مجرور محلاً	هم: مضاف إليه و مجرور محلاً

وَأَرْجُو أَنْ يَجْمَعَنِي بِهِمْ فِي مُسْتَقَرٍّ رَحْمَتِهِ.

و امید دارم تا مرا با آن‌ها در جایگاه رحمتش جمع کند.

ترکیب

أَرْجُو: فعل و فاعل ضمير «أنا» المستتر	ي: مفعول به و منصوب محلاً	رحمة: مضاف إليه و مجرور بالكسرة
أَنْ يَجْمَعَ: فعل مضارع منصوب و	هم: مجرور بحرف جر محلاً	ه: مضاف إليه و مجرور محلاً
فاعله «هو» المستتر		

نکته و یادداشت

۱ فای سببیه یکی از حروفی است که فعل مضارع را منصوب می‌کند. از شرایط فای سببیه این است که قبل از فعل امر یا نهی یا حرف (لیت و لعل) بیاید.

فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْاِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ ... فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ^(۱) مَنْ هُوَ فَوْقَكَ

پس نباید دارنده‌ی دو درجه از ایمان به کسی که یک درجه از ایمان را دارد، بگوید: تو چیزی نیستی ... پس کسی را که پایین دست تو است، پایین میداناز، که در نتیجه کسی که بالای دست تو است، تو را به پایین می‌اندازد

ترکیب

لا يَقُولَنَّ: فعل و فاعله «صاحب»	لَا تُسْقِطْ: فعل و فاعله «أنت» المستتر	يُسْقِطْ: فعل و فاعله «من» مضارع منصوب بالفتحة
صاحب: فاعل و مرفوع بالضمّة	مضارع مجزوم به سکون	منصوب بالفتحة
الاثنين: مضاف اليه و مجرور بالياء	من: مفعول به و منصوب محلاً	ك: مفعول به و منصوب محلاً
الواحد: مضاف اليه و مجرور بالكسرة	هو: مبتدا و مرفوع محلاً	من: فاعل و مرفوع محلاً
لست: من الافعال الناقصة واسمه ضمير (ت)	دون: ظرف خبر شبه جمله و مرفوع محلاً	هو: مبتدا و مرفوع محلاً
على شيء: جار و مجرور خبر شبه جمله	ك: مضاف اليه و مجرور محلاً	فوق: ظرف خبر شبه جمله و مرفوع محلاً
و منصوب محلاً	ف: فاء السببية عامل نصب	ك: مضاف اليه و مجرور محلاً
لا: حرف نهی و عامل جزم		

و إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ، وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ، فَإِنَّ مِنْ كَسَرٍ مُؤْمَنًا فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ!

و زمانی که دیدی کسی یک درجه پایین‌تر از تو قرار دارد، او را نزد خود بالا بیاورد و بر او آن چه را که توانایی ندارد، بار مکن زیرا او را می‌شکنی پس همانا هر کس مؤمنی را بشکند، ترمیم و اصلاحش بر او واجب است!

ترکیب

إِذَا: مفعول فيه و منصوب محلاً	ما: مفعول به و منصوب محلاً	كسر: فعل و فاعله (هو) المستتر، فعل
رأيت: فعل و فاعله ضمير «ت»	لا يُطِيقُ: فعل و فاعله «هو» المستتر،	شرط مجزوم محلاً
من: مفعول به و منصوب محلاً	الجملة صلة	مؤمناً: مفعول به و منصوب بالفتحة
هو: مبتدا و مرفوع محلاً	ف: فاء السببية عامل نصب	ف: فاء الجوابية
أسفل: خبر و مرفوع بالضمّة	(جزء بر نامه درسی نیست)	عليه: جار و مجرور خبر مقدم شبه جمله و
ك: مجرور بحرف جر محلاً	تَكْسِرُ: فعل و فاعله «أنت» المستتر،	مرفوع محلاً (جزای شرط)
ارفع: فعل و فاعله «أنت» المستتر	مضارع منصوب بالفتحة	جبر: مبتدا مؤخر و مرفوع
ه: مفعول به و منصوب محلاً	ه: مفعول به و منصوب محلاً	ه: مضاف اليه و مجرور محلاً
لا تَحْمِلَنَّ: فعل و فاعله ضمير «أنت»	إن: من حروف مشبهة	
المستتر، مضارع مؤكّد بنون تأكيد	من: اسم شرط، اسم «إن» و منصوب محلاً	

۱ در جملاتی که تمییز پس از اسم تفضیل می‌آید، گاهی می‌توان آن دو را به صورت یک کلمه ترجمه کرد.

هو أَحْسَنُ أَخْلَاقًا: او از نظر اخلاق نیکوتر است. او خوش اخلاق‌تر است.

۲ گاهی تمییز را می‌توان به صورت مبتدا و یا فاعل و یا مفعول به ترجمه کرد.

هی أَكْثَرُ مَنِّي صَبْرًا: صبر او از من بیش‌تر است.

طَابَتْ الطَّالِبَةُ خَلْقًا: اخلاق دانش‌آموز نیکو شد.

فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا: چشمه‌های زمین را شکافتیم.

۳ گاهی با آوردن تعبیراتی از قبیل (از لحاظ، از جنبه‌ی، از ...) تمییز را ترجمه می‌کنیم.

مُلِيَ قَلْبِي إِيْمَانًا: قلبم از ایمان پر شد. کفی بالله شهیداً: خدا از لحاظ گواه و شاهد (بودن) کافی است.

توجه داشته باشیم که تمییز «اسم تفضیل و فعل‌های تمییز طلب» در اصل مبتدا، فاعل و مفعول بوده است و برای این که بدانیم اصل

تمییز چه بوده است، به مطالب زیر توجه کنیم: (مخصوص علوم انسانی)

الف در جمله اسمیه، تمییز در اصل مبتدا بوده است. مثال ← هی أَكْثَرُ مَنِّي صَبْرًا (در اصل: صبرها اکثر منی)

ب در جمله‌ی فعلیه، اگر فعل لازم باشد، تمییز در اصل فاعل بوده است. مثال ← طَابَتْ الطَّالِبَةُ خَلْقًا (در اصل: طاب خلق الطالبه)

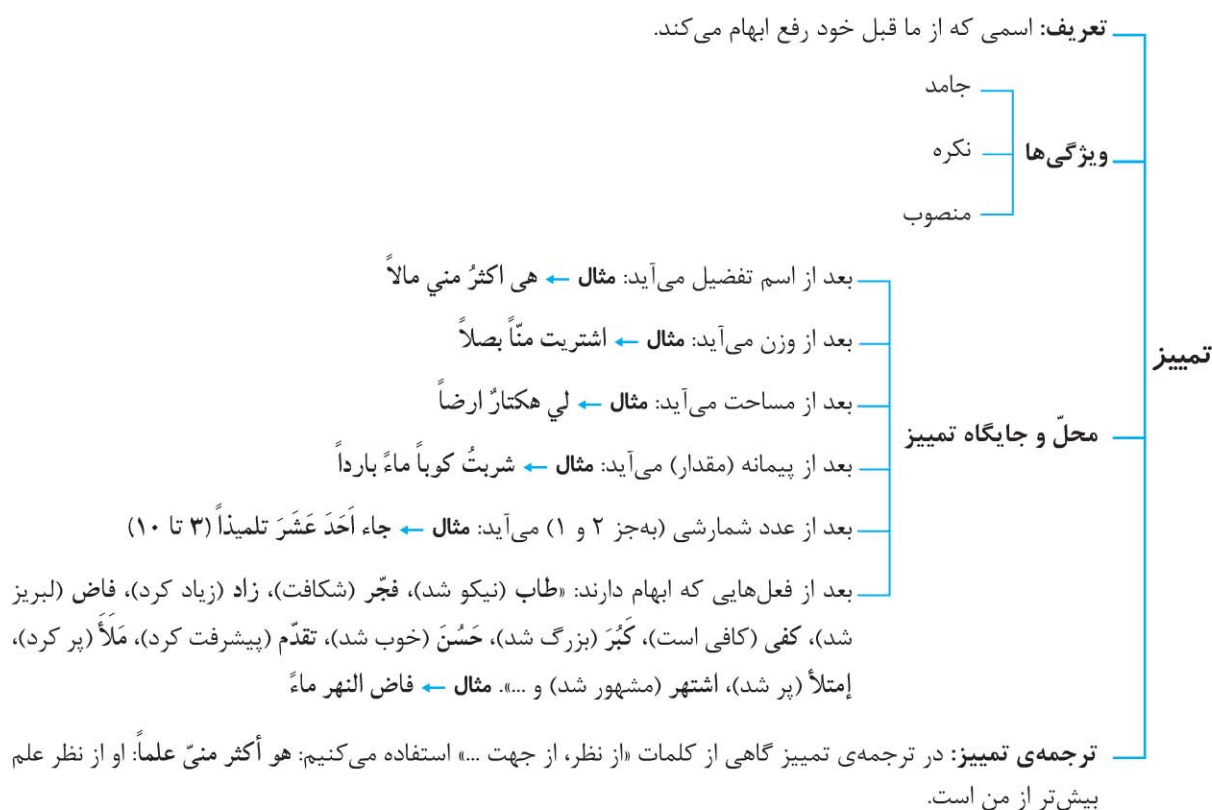
ج در جمله‌ی فعلیه، اگر فعل متعدی باشد، تمییز در اصل مفعول به بوده است. مثال ← فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا (در اصل: فَجَرْنَا عُيُونَ الْأَرْضِ)

پس در ترجمه‌ی تمییز می‌توان از قاعده‌ی زیر استفاده کرد:

جمله‌ی اسمیه + مبتدا جمله‌ی فعلیه با فعل لازم + فاعل جمله‌ی فعلیه با فعل متعدی + مفعول به



خلاصه قواعد درس پنجم



🎯 گاهی تمییز به اصل آن یعنی مبتدا، فاعل، مفعول ترجمه می‌شود:

هو منی اکثر علما: علم او بیش‌تر از من است.

طاب علی خلقاً: خلق علی پاک شد.

فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عِیوناً: چشمه‌های زمین را شکافتیم.

سوالات امتحان نهایی
هماهنگ کشوری (شهریور ۹۱)



ردیف	سوالات	بارم
۱	<p>لترجمة: (به فارسی ترجمه کنید)</p> <p>الف) «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا» ب) القرآن يَخاطِبُ جميعَ أبناءِ البشرِ بثقافتِهِم المختلفة. ج) بادر الفرصة و اَحْذَرْ فَوْتَهَا فبلوغُ العزِّ في نيلِ الفُرصِ. د) تَعَوِّذُنَا أَنْ نَأْمَنَ غَضَبَ الملوِك بتقديم الهدايا. هـ) أَخَذَ الرَّجُلُ بالزمام فرحاً و ابتعدَ مُسرِعاً. و) علينا أَنْ نَتَّخِذَ الشهداءَ سراجاً يُرشدُنَا إلى طريقِ الحقِّ.</p>	۳
۲	<p>اُكتب: (موارد خواسته شده را بنویسید)</p> <p>الف) الشحنة (فارسی) ب) بدرقه کرد (عربی) ج) أَحَلَّ (متضاد) د) البرّ (مترادف)</p>	۱
۳	<p>اقرا النص ثم أجب: (متن زیر را بخوانید و به سؤالات جواب دهید).</p> <p>نشأت الخنساءُ في بيتِ السَّيادة. كانَ أبوها رئيسَ القبيلة. كانتَ تشعرُ بالكآبة و الحزن الشديدَ بَعْدَ فقدانِ أبيها و أخويها في الحروبِ القبليّة. و بعدَ أَنْ أشرقَتْ على شِبهِ الجزيرةِ أشعّةُ شمسٍ جديدةٍ، جاءتْ إلى التَّبَيِّ و أنشدَتْ بعضَ أشعارِها. الف) في أيِّ بيتِ نشأت الخنساء؟ ب) مَنْ كانَ أبا الخنساء؟ ج) متى تشعرُ الخنساءُ بالكآبة؟ د) أينَ أشرقَتْ أشعّةُ شمسٍ جديدةٍ؟</p>	۲
۴	<p>عين الصحيح: (ترجمه‌ی صحیح را انتخاب کنید).</p> <p>الف) ذهبتُ نحوَ المنبرِ و الحضارُ يُصَفِّقُونَ فَرَحِينَ. (دست می‌زدند، می‌خندیدند، خوشحالی می‌کردند) ب) نُقَدِّمُ هذه الدَّوَابَّ لملوكنا. (گیاهان، دارایی‌ها، چارپایان) ج) إندفعتْ جيوشُ الإيمانِ إلى ساحةِ المعركةِ. (دفاع کردند، روانه شدن، فرار کردند) د) سَمِعَتِ الرُّمِيصاءُ صياحَهُمْ. (ناله، فریاد، صدا)</p>	۱
۵	<p>للتَّعريب: (به عربی بنویسید) « مؤمنان پروردگارشان را با اخلاص می‌خوانند. » (جمع مذکر)</p>	۰/۵
۶	<p>عين الصحيح (ترجمه‌ی صحیح را انتخاب کنید)</p> <p>الف) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا^(۱). (۱) صبری نیکو پیشه کن. (۲) به نیکی صبر کن. (۳) صبری زیبا داشته باش. ب) حَمَلْتُ وَالِدِي الَّذِي لَمْ يُشَفَّ مِنْ مَرَضِهِ إِلَى خَارِجِ المَدِينَةِ. (۱) پدرم را که از بیماریش شفا نیافته بود به خارج شهر بردم. (۲) پدرم را که از بیماریش شفا نمی‌یابد به خارج شهر بردم. (۳) پدرم را که از بیماری شفا نیافته بود به خارج شهر می‌بردم. ج) تَقَدَّمَ المَشْرُكُونَ يَظُنُّونَ أَنَّ نَهايةَ الإسلامِ قَدْ أَصْحَبَتْ قَرِيبَةً. (۱) مشرکان در حالی که پیشروی می‌کردند گمان کرده بودند که پایان اسلام آمده است. (۲) مشرکان به گمان این که پایان اسلام نزدیک است، پیشروی می‌کردند. (۳) مشرکان پیشروی کردند در حالی که گمان می‌کردند که پایان اسلام نزدیک شده است.</p>	۱/۵



ردیف	سوالات	بارم
۷	<p>۷. صحح الأخطاء: (خطاهای ترجمه را تصحیح کنید).</p> <p>الف) قد^(۱) هيأنا لك و لمُرافيك طعاماً. برای تو و دوستان غذایی آماده می‌کنیم.</p> <p>ب) إن^(۲) أخبرت الناس فلا تبقى مروءة في الدنيا. اگر مردم را با خبر کردی پس جوانمردی در دنیا باقی نخواهد ماند.</p> <p>ج) لا تساعدها عند الطيران إلا أذائها. هنگام پرواز جز چشم‌هایش به او کمک نمی‌کرد.</p> <p>د) في هذه الجلسات تُطرح موضوعات مختلفة.</p> <p>هـ) در آن جلسات موضوعات مختلفی مطرح می‌کنند.</p>	۲
۸	<p>شکل ما أشير إليه بخط: (حرکت‌گذاری کنید) «وقف المدير أمام الجمع»</p>	۱
۹	<p>ميّز: (موارد خواسته‌شده در عبارات مشخص کنید)</p> <p>« التمييز / المفعول فيه / المفعول المطلق و نوعه / الحال و صاحبها / المستثنى و المستثنى منه / المنادى و نوعه »</p> <p>ربنا آتانا في الدنيا حسنة / نَظَرَ الرَّجُلُ إِلَى الْفَارِسِ مُتَعَجِّباً / يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ / أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْراً أَخْفَاهَا / تَوَقَّفَ النَّبِيُّ لِحَظَّةٍ وَ حَيَّاهُمْ تَحِيَّةً طَيِّبَةً.</p>	۲/۵
۱۰	<p>أكمل: (کلمه‌ی صحیح را انتخاب کنید).</p> <p>(۱) إمتلأ قلب الأم (ایمان، ایماناً، مؤمناً)</p> <p>(۲) لا يُقال إلا (الحق، الحق، الحق)</p> <p>(۳) يا أيُّها مُستقبل البلاد بأيديكن. (الطالبات، الطالب، الطالبات)</p> <p>(۴) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ يَرَهُ. (خير، خير، خيراً)</p> <p>(۵) جاء الانبياء (مُبَشِّرُونَ، مَبَشِّرِينَ، مُبَشِّرًا)</p> <p>(۶) أنا أحسنت إلى الفقراء (إحسان، إحساناً، تحسیناً)</p> <p>(۷) تَظْهَرُ ظَاهِرَةٌ قَوْسٍ قَزَحَ مَعَ أَلْوَانِهَا (الجميل، الجميلة، الجميلة)</p>	۱/۷۵
۱۱	<p>صحح الأخطاء: (خطاها را تصحیح کنید)</p> <p>ألهي لا ترد حاجتي - و الفجر و ليالٍ عشرٍ - يا ذو الرحمة و الرضوان.</p>	۰/۷۵
۱۲	<p>الف) اجعل في الفراغ: (در جای خالی فعل مناسب قرار دهید).</p> <p>(۱) إنك أنت الأعلى. (المضارع المجزوم بـ لا مِنْ «خاف ت»)</p> <p>(۲) ربك إن يعفو ذنبي. (الأمر مِنْ «تدعو» للمخاطب)</p> <p>ب) نوع فعل معتل را مشخص کنید:</p> <p>(۱) هي تلت القرآن. (۲) إن الأرض يرثها عبادي الصالحون.</p>	۱
۱۳	<p>الف) للاعراب: (ترکیب کنید)</p> <p>- كان الشاعر قد أحس أن بلاده لا تعاني إلا الكسالة و الخمول.</p> <p>ب) للتحليل الصرفي: (تجزیه کنید)</p> <p>- «إن هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم»</p>	۱/۲۵

(۱) در ترجمه‌ی مفعول مطلق نوعی قیدهای «به‌نیکی، هم‌چون، مانند، بسیاری و ...» به‌کار می‌رود.

(۲) «قد» همراه فعل ماضی گاهی معنی فعل را به ماضی نقلی می‌برد.

(۳) «إن» از ادوات شرط است معنی فعل ماضی را به مضارع می‌برد. «إن أخبرت» اگر خبر کنی

بزودی از مجموعه کتاب‌های
موضوعی منتشر می‌شود

ویژگی‌های این کتاب

- یادآوری تمامی مباحث عربی ۲۰۱ بصورت نموداری و فشرده
- ترجمه سطر به سطر تمامی بخش‌های کتاب
- آموزش گام به گام عربی ۳ بصورت درس به درس و تجزیه و ترکیب سطر به سطر
- حل تمرینات درسی بصورت تحلیلی و کاملاً تشریحی به همراه ترجمه
- آرایه کلیه سوالات امتحانات نهایی سال ۸۳ تا ۹۰ پایان هر درس و طبقه بندی آنها
- آرایه مجموعه کاملی از تست‌های گنگور سراسری هر درس به همراه پاسخ تشریحی
- شامل تمرین‌های پیشرفته پایان هر درس به همراه پاسخ تشریحی برای تثبیت مطالب
- ارائه سوالات امتحانی سال ۹۱ در پایان کتاب به همراه پاسخ تشریحی

انتشارات مه‌رامان 
۴۴۴۰۸۴۰۰-۳
www.mehraman.org
arist: 300072120

